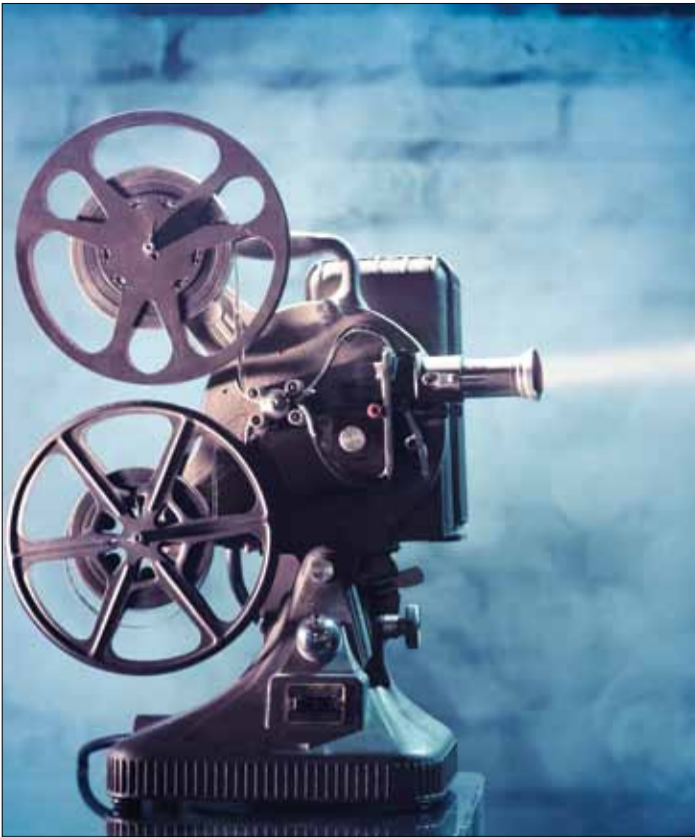


روایت قوی و هنرمندانه، تمرکز بر خواست‌های فطری انسان چون حماسه و عشق، ارثه شیوه‌های نو و جذاب بازیگری و بازیگردانی، سادگی و بی‌کلفی فضای فیلم و در نهایت زنده کردن شعار «ما می‌توانیم» و به تبع آن، ایجاد حس عزت و قدرت در مخاطب را می‌توان تنها به عنوان بخشی از عوامل موفقیت فیلم‌ها و سریال‌های دانست که مردم از آنها استقبال کرده‌اند. دلایل متعدد دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از فیلم‌ها صرفاً به خاطر دارا بودن همین وجوه، مورد استقبال قرار می‌گیرند. قطعاً یکی از جدی‌ترین اصول و مبانی شکل‌دهی فیلم‌هایی با ویژگی‌های «قهرمان‌محور»ی،تاکیدبر سینمای هویتی است. اشاره به مسائل ملی- هویتی و دینی و فطری با یادآوری خاطرات و رسانه‌ای دیگری، در ایجاد تصویری مشترک از تاریخ و هویت ملی در بین مردم نقش دارد، در ایران نیز شاید بتوان گفت این سینما و تلویزیون بوده‌اند که با ساخت آثار تاریخی، ذهنیت اکثریت غالب مردم را از تاریخ و هویت ملی خود شکل داده و تثبیت کرده‌اند. البته باید به این نکته اذعان کرد که بر خلاف سینمای غرب و بویژه هالیوود که در آنها شاهد ساخت آثار متعدد در بستر تاریخ هستیم، مسافتانه در طول نزدیک به ۴ دهه گذشته به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری وودجه بالا، جز تعداد معدودی فیلم تاریخی که اغلب آنها هم شامل آثار تاریخی- مذهبی می‌شوند، سینمای ایران رغبت چندانی برای ساخت آثار نمایشی در بستر تاریخ از خود نشان نداده و به همین دلیل همواره این تلویزیون بوده که بار اصلی ساخت آثار مختلف داستانی در بستر بازه‌های مختلف تاریخی را بر عهده گرفته‌است.

■ **سینمای هویتی در ایران**

با همه ای که کاستی‌ها اما در میان فیلمسازان ایرانی چه‌رهایی را می‌توان یافت که تلاش‌های بیشتری برای به تصویر کشیدن ماجراهای واقعی تاریخی یا روایت داستان‌های خود در بستر تاریخ ایران داشته‌اند، از جمله زنده‌یاد «علی حاتم‌ی» که با ساخت سریال «هزاردستان» و ساخت دکور تهران قدیم و عظیم شهرک غزالی باعث شد برای همیشه تصویر تهران قدیم آنطور که او می‌خواستن باقی بماند و تثبیت شود. کارگردانی که با ساخت آثارى مانند «کمال‌الملک»، «سار» و «دلشدگان» هم علاقه بسیارش به بازسازی شخصی تاریخ را به نمایش گذاشت و هم تمام تلاشش را برای رسیدن به فرمی بومی و ایرانی برای روایت داستان‌های خود انجام داد. جز «هزاردستان» علی حاتم‌ی که همواره به‌عنوان یکی از آثار تاریخی مهم ایران باقی ماند و تأثیر مهمی در جریان فیلم‌ها و سریال‌های پس از خود گذاشت، در طول سال‌های گذشته فیلم‌ها و سریال‌های دیگری نیز ساخته شدند که تأثیر بسزایی در دانش تاریخی مخاطبان و همچنین دستیابی به یک هویت مشترک تاریخی داشتند.از جمله «سربداران» محمدعلی تجفی که به قیام سربداران خراسان به رهبری شیخ «حسن جورى» علیه مغل‌ها می‌پرداخت یا آثاری مانند «هدار



سینمای هویتی از هالیوود تا ایران

انگشت دست نمی‌رسد و روزی مثل امروز این قضیه برعکس می‌شود که هر دو حالت دالزدرگی مخاطب را در پی دارد. یک روز نیز سینمای ما آینه‌ای مناسب برای بازنمای تاریخ و هویت ایرانی- اسلامی نیست.

■ **سینمای هویتی شرق آسیا**

شاید بتوان مدعی شد پیش از سال‌های میانی دهه ۸۰، اکثر جامعه ایران هیچ ذهنیت و اطلاعاتی از کشور کره و تاریخش نداشتند و بین هیچکدام از کشورهای شرق آسیا تفاوتی قائل نمی‌شدند اما از سال ۸۵ و آغاز پخش مداوم سریال‌های کرای در تلویزیون ایران با سریال «جواهری در قصر» یا همان «یانگو» ماجرا به کلی تغییر کرد. موج استقبال از این سریال و نمایش بی‌دری آثار کرای از جمله «مپراتور دریا»، «فلسانه جومونگ»، «تاجر بوسان»، «مپراتور بادها»، «مپراتور آهن»، «فلسانه دونگ‌یی» و «فلسانه خورشید و ماه» در نگاه مخاطبان به کشور کره اهمیتی بیش از سایر کشورهای شرق آسیا بخشید و ذهنیتی مشترک از تاریخ، فرهنگ و تمدن این کشور برای مردم ایجاد کرد و در نهایت تصویر ارائه‌شده در این آثار را تبدیل کرد به تصویر غالب از واقعیت تاریخ کره در ذهن مخاطبان. این اتفاق اما تنها مختص مردم ایران نبود و سریال‌سازان کرای توانستند با نمایش آثارشان در کشورهای مختلف از جمله همسایه‌های آسیایی خود و همچنین کشورهای مختلف از استرالیا تا آرژانتین، مکزیک، کشورهای اروپای شرقی و حتی آمریکا تصویری مطلوب اما غیرواقعی از تاریخ خود را در ذهن جمعیت گسترده‌ای از مردم جهان تثبیت کنند و هویتی جعلی برای خود بسازند.تاریخی ساختگی که در زمان نمایش سریال «جومونگ» به دلیل صادره تاریخ، افسانه‌ها و اساطیر چینی با حاشیه‌های فراوانی در آن کشور روبه‌رو شد و حتی در ایران نیز به دلیل مشابهت بخش‌هایی از داستان با داستان‌های کهن ایرانی با انتقادات بسیاری مواجه شد.

■ **دلایل موفقیت سینمای کره**

روایت در فیلم‌های کرای سرشار از تحرک است و مخاطب را در یک تعلق دائمی غوطه‌ور می‌کند. شاید به ندرت پیش بیاید که در یک فیلم کرای از سکانسی به سکانس دیگر برویم بدون اینکه در آن تعلیقی وجود داشته باشد. این امر هم ممکن نمی‌شود مگر با استفاده از ریتم تند و روایت با سرعت بالا(این امر تا جایی ادامه دارد که در بسیاری اوقات ما شاهد این هستیم که نویسنده برای حفظ این سرعت در روایت داستان تن به ایجاد فخره‌هایی می‌دهد که شاید به زخم بعضی منتقدان روایت اثر را ابر کند. با این همه مخاطب جهانی این شیوه را پذیرفته و آن را دوست هم می‌دارد. این شیوه نوین روایتی در فیلم‌های کرای موجب شده سینمای کره (که سریال‌های کرای هم بخشی از این صنعت است) به شیوه نوینی از تدوین نیز دست پیدا کند. تدوین مخصوصی که اجازه تمام شدن کنش را در یک صحنه نمی‌دهد و سراسر صحنه بعد را نتیجه کنش می‌رود. شاید همین نوع تدوین است که به فیلمساز کرای اجازه می‌دهد در هر قسمت ۶۰ دقیقه‌ای از سریال روایت‌های فرعی بسیاری را به سرانجام برساند. از دیگر نقاط قوت سریال‌های کرای، تمرکز بر ویژگی‌ها و خواست‌های فطری انسان است که ریشه در پیشینه شرقی کرای‌ها دارد. بازگشت به اخلاق و معنویت، گمشده انسان امروز است. چه آن جوان چهارمحالی که گوسفندانش را برای رسیدن به «سوسانو» می‌فروشد؛ چه آن پیرزن آرژانتینی که نیمی از درآمد ماهانه‌اش را برای خرید حق اشتراک ماهانه ماهواره‌ای اختصاص می‌دهد تا بتواند سلوک انسان شرقی‌نما را زندگی کند. اخلاق کنفوسیوسی و سلوک فردی از قسمت‌های تفکیک‌ناپذیر آثار کرای است. قهرمانی که در یک دوره زمانی با استعدادهای معمولی و تحت تعلیم روحانی می‌توانند از انسان‌های عادی متمایز شوند و ظرفیت‌های خلیفه‌اللهی را نمایان کنند. اصلا همین قهرمان‌سازی خود از نیازهای انسان خودمحور امروز است. انسانی که از تنهایی و زندگی

بازشناسی جریان هویتی-تاریخی در سینمای جهان

قرن نوزدهم بود و جایزه بهترین کارگردانی را برد. «پل جاسوس‌ها» اثر «استیون اسپیلبرگ»که داستانی را در سال‌های جنگ سرد شوروی و آمریکا روایت می‌کرد. «هشت نفرت‌انگیز» «کوئینتین تارانتینو» که روایتگر ماجرای در بستر روزهای پس از جنگ‌های داخلی آمریکا بود. «بروکلین» از «جان کرولی» که به داستانی عاشقانه در بستر جامعه دهه ۵۰ میلادی می‌پرداخت. «ولیات لایت» توماس مک‌کارتی که براساس اتفاقی واقعی در روزنامه بوستون گلوب در سال ۲۰۰۱ ساخته شده بود و جایزه بهترین فیلم را نیز از آن خود کرد. «ترامبو» اثر «جی روچ» که براساس زندگی واقعی «التون ترامبو»فیلمنامه‌نویس مشهور آمریکایی ساخته شده بود. «کارول» از «تد هینز» که در بستر جامعه دهه ۵۰ می‌گذشت و همچنین «ختر دلمارکی» تام هوبر که داستانی را در دهه ۲۰ میلادی روایت می‌کرد. یک سال پیش از این و در اسکار هشتادوهفتم نیز همین نسبت در میان فیلم‌های مهم سال برقرار بود و بسیاری از آثار اصلی را فیلم‌های تاریخی تشکیل می‌دادند. از جمله «بازی تقلید» از «هورن تیلدام» که براساس یک داستان واقعی در جنگ دوم جهانی ساخته شده بود و اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی را نصیب آن‌ها کرد. «سلسلا» به کارگردانی «وا ماری دورونی» که در یافت جایزه اسکار نیز شد و همچنین فیلم‌های دیگری مانند «خانه خنجرهای پسران»، «قهرمان» و فیلم پرخرج «صخره سرخ» و صدها اثر مشابه، توانستند هم در محافل و جشنواره‌های سینمایی سراسر دنیا موفقیت‌های بسیاری کسب کنند، هم مخاطبان فراوانی را جذب خود کنند و به همین جهت علاوه بر اینکه سود مالی کلانی را نصیب سینمای چین کردند، تصویری مطلوب از تاریخ و فرهنگی بومی چین را به نمایش گذارند.

■ **استقبال از سینمای اسلامی- ایرانی در کشورهای منطقه**

در سینما و تلویزیون ایران اما تنها تولیدات تاریخی که با بخش گسترده خارج از ایران مخاطبان فراوانی را جذب کردند و به آثاری تأثیرگذار تبدیل شدند، ۲ سریال تاریخی- مذهبی («مختارنامه»)و «سوف‌پایمر» بودند که توانستند به میزان بالایی در میان مسلمانان سراسر جهان باوری مشترک از قصه‌های قرآنی و تصویری واقعی از پیامبران و همچنین تاریخ اسلام بسازند. استقبال گسترده از این آثار و جلب توجه باقی کشورهای منطقه به ظرفیت‌های این مדיوم باعث به وجود آمدن واکنش‌هایی هم شد و سریال «فاروق عمر» با سرمایه‌گذاری قطر و شبکه mbc ساخته شد و هنگام پخش در محافل مذهبی انتقادات بسیاری را نیز برانگیخت.

■ **تمرکز هالیوود بر روایت‌های تاریخی**
وجه استنادی سینما و تبدیل شدن فیلم‌ها به اسنادی برای دریافتن اوضاع زندگی و فضای اجتماعی هر برهه تاریخی باعث شده‌است با تمرکز بر ساخت اتفاقات واقعی تاریخی با روایت داستان‌هایی در بستر تاریخ بتوان ذهنیتی نسبتاً مشترک از برهه‌ها و اتفاقات تاریخی را برای مخاطب عام ساخت و به آنها هویتی واحد بخشید. به همین دلیل هم شاید بتوان مدعی شد امروز ذهنیت اکثر مردم جهان از نحوه زندگی و حال و هوای دوره‌ها و بازه‌های زمانی مختلف تاریخی، بیش از همه ساخته و پرداخته سینما و تلویزیون است. در این بین باید گفت هالیوود بیشترین تمرکز و اهتمام را برای نمایش روایت‌های تاریخی مطلوب خود در فیلم‌های سینمایی در میان سینمای کشورهای جهان داراست. برای درک بهتر موضوع شاید بد نباشد نگاهی بیندازیم به تعداد آثار تاریخی در میان آثار اصلی هالیوود در مراسم اسکار به عنوان ویتروینی از مهم‌ترین تولیدات یک ساله سینمای آمریکا.

■ **جریان‌شناسی سینمای تاریخی در هالیوود**

سال گذشته، در اسکار هشتاد و هشتم بیش از نیمی از فیلم‌های نامزد اسکار در بخش‌های مختلف از آثار تاریخی تشکیل می‌دادند. «از گور برخاسته» ساخته «آلخاندرو گونزالس ایناریتو» که روایتگر داستانی در

پنجشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۵

بازخوانی ۱۴
مقایسه تطبیقی آرای فقهی و رفتار سیاسی آیت‌الله منتظری
تضاد با خویش
<p>حسن رحیم‌پور از غندی: «لا تنحصر الامور الحسبیه فی الامور الجزئیه لحفظ الاموال الغیب و القصر مثلاً. اذ حفظ نظام المسلمین و ثغورهم و دفع شرور العدا عنهم و عن بلادهم و بسط المعروف فیهم و قطع حذور المنکر و الفساد عن مجتمعهم من اهم الفرائض و من الامور الحسبیه الی الایرضی الشارع الحکیم باهمالها قطعاً فیجب علی من تمکن». مردم، همچنین مختار در انتخاب هر کس به رهبری نبوده و صرف اکثریت آرا بدون تبعیت از ضوابط اسلامی، مشروعیت نمی‌آورد. «لا تتعقد الولاية لمن قفد الشرايط وان اختاره بارائهم».</p> <p>از طرفی ایشان معتقد بودند که اگر مردم در انتخابات جهت انتخاب رهبر صالح (که باید دارای ۸ شرط باشند) مشارکت نکنند و حکومت هم نتواند آنها را مجبور به شرکت در انتخابات کند، بدون رای اکثریت، رهبر توسط اقلیت انتخاب شود و اگر اقلیتی هم در کار نبسود، رهبر بدون انتخابات خود اقدام به انجام وظایف در حد توان و از باب حسبه (با دامنهای کاملاً وسیع) کند، آنگاه در پاسخ به این پرسش که اگر بدون انتخابات هم ولایت برای فقیه واجد شرایط ثابت شود پس اصلاً چه نیازی به انتخابات برای کسب مشروعیت است، خود پاسخ می‌دهد: «فعلیه الحکومه تحتاج الی قوه و قدره حتی یتمکن الحاکم من اجرا الحدود و تنفیذ الاحکام، و واضح ان بیه الامه و انتخایهم مما یوجب قوه الحکومه و جدتها، و اما المتصدی حسبه فکتیرا لا یجد قوه تنفیذیه یتعطل قهرا کثیرا من الشئون». یعنی قدرت تنفیذی خود را می‌تواند بجا بیاورد، محتاج به قدرت و نیروی اجتماعی است تا حاکم بتواند حدود الهی و احکام شرعی را اجرا کند و واضح است که بیعت مردم و انتخابات و آرای عمومی باعث قدرت و مقبولیت و تحقق حکومت و نفوذ کلمه حکومت است و فقیه‌ی که از باب حسبه و بدون رای مردم بر سر کار آید چنیسا قدرت تنفیذی احکام خود را نداشته باشد و بدون اطاعت‌پذیری اجتماعی، از پس ادای بسیاری از شئون حکومتی خود برنخواهد آمد. این نظریه بدان معنی است که ایشان هم می‌پذیرد آرای عمومی، نه در مشروعیت بلکه در مقبولیت و مقدرت حکومت فقیه صالح دخالت دارد و بر بقیه فقها نیز اطاعت از او در امر حکومت واجب است، چنانچه ایشان در همین مباحث بارها بر آن تصریح کرده‌اند، گرچه در همین مباحث از طرف دیگر، انتخاب عمومی در چارچوب شرع را در صورت فقدان نص و نصب خاصی منشأ ولایت می‌داند و جمع این ۲ نظر نیز آسان نبوده و غیرمنطقی می‌نماید بویژه که ایشان در مسئله ۱۵ نیز به وضوح از آسیب‌پذیری افکار عمومی یاد کرده و آنان را قابل اغوا و اهل هوی نامیده و بنابراین ضرورت وساطت فقهای عادل و خیرگان را مجدداً مورد تأکید قرار می‌دهد: «و فی اعصارتا یمکن حل المشکله بان یحال الی هیئه المحاطفه علی الدستور- و هم فقها عدول من اهل الخبره - تعیین الواجدین لشروط من المرشحن و اعلمهم الامه فتنتخب لامه واحدا منهم کما فی دستور ایران بالنسبه الی رئیس الجمهوریه... فینذر الاشتباه و الخطا حثینذ. و کیف کان فاحاله الانتخاب الی العامه بالاتحدید فی البین مع فرض کون اکثر من اهل الاموا و الاجوا و جهلا بالمصلح و المفسد منکله جلد، و فی کلام السنه‌الشهدا: الناس عبید الدنیا و الدین لعقّ علی السنتهم یحوظونه مدرت معاشیهم فنادا مَحْضوا بالبلال قل الیادینون». یعنی افکار عمومی آسیب‌پذیر بوده و به آرای عمومی بدون هیچ نظارت استصوابی، نمی‌توان اعتماد کرد و راه‌حل، آن است که تعیین صلاحیت رهبری و معرفی رهبر به مردم باید به فقهای عادل خیره و شورای نگهبان قانون اساسی واگذار شود چنانچه تعیین صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری نیز باید با شورای نگهبان و خیرگان عادل باشد و در این صورت بسیار به ندرت ممکن است اشتباهی اتفاق افتد اما اگر تعیین رهبر به انتخابات عمومی و مستقیم مردم بدون هیچ محدودیت و فیلتر نظارتی واگذار شود، کار بسیار مشکل می‌شود زیرا اکثریت مردم، اهل هوس یا علمی و جاهل به مصالح و مفاسدند چنانچه در روایت از سیدالشهدا(ع) نقل است که مردم بنده دنیا و منافع و لذایذ خویش‌اند و تا عیش آنان برقرار است، دیندارند اما وقتی در آزمون سختی‌ها گرفتار آیند، دینداران، بسیار کمپاب می‌شوند».</p>
۵- انتقاد از نظام و رهبری
<p>اینگ به نحوه «انتقاد از رهبری» در مباحث فقهی جناب آقای منتظری می‌رسیم و ملاحظه می‌کنیم که ایشان چه مقدار در عمل، بدان نظریات فقهی خود وفا کرده‌اند! ایشان حکومت فقیه عادل را از باب «وکالت» دانسته و تأکید می‌کردند که انتخابات عمومی در باب تعیین رهبری (انتخابات خبرگان)، هرگز به معنی «وکالت فقیه» نیست گرچه انتخابات ممکن است شبیه نوعی وکالت دادن به نظر رسد.</p>
ادامه دارد

آن هم به دروغ، نباید عادی‌سازی کنیم، این کشور کشوری اسلامی است؛ نگذاریم دیگران که به کشور ما خیانت کردند و در پناه دیگران به خارج رفتند با استناد به حرف‌های نادرست برخی افراد در داخل، کشور و نظام را «هوه» کنند. برای این کشور و نظام خون و شهید داده شده است.»

■ **جملات خوبی است!**

ولی ايسراد اول ان این است که نقض عملکرد خودشان بوده و دوم، این‌باری‌ها‌فرقی به حال اعتماد ملت ندارد و همچنین گره‌ی از زندگی شرافتمندانه فرهنگیان باز نخواهد کرد و آسیب مهم‌تر اینکه اگر مرز حساسیت به فساد قرار باشد این میزان جابه‌جا شود که می‌توان پیش‌بینی کرد اداره قوه مجریه یا این فرمان، موقوفه‌های متعددی را گر بیاتگیر نظام اسلامی کرده و خواهد کرد!

^[1] این نظریه بدان معنی است که ایشان هم می‌پذیرد آرای عمومی، نه در مشروعیت بلکه در مقبولیت و مقدرت حکومت فقیه صالح دخالت دارد و بر بقیه فقها نیز اطاعت از او در امر حکومت واجب است، چنانچه ایشان در همین مباحث بارها بر آن تصریح کرده‌اند، گرچه در همین مباحث از طرف دیگر، انتخاب عمومی در چارچوب شرع را در صورت فقدان نص و نصب خاصی منشأ ولایت می‌داند و جمع این ۲ نظر نیز آسان نبوده و غیرمنطقی می‌نماید بویژه که ایشان در مسئله ۱۵ نیز به وضوح از آسیب‌پذیری افکار عمومی یاد کرده و آنان را قابل اغوا و اهل هوی نامیده و بنابراین ضرورت وساطت فقهای عادل و خیرگان را مجدداً مورد تأکید قرار می‌دهد: «و فی اعصارتا یمکن حل المشکله بان یحال الی هیئه المحاطفه علی الدستور- و هم فقها عدول من اهل الخبره - تعیین الواجدین لشروط من المرشحن و اعلمهم الامه فتنتخب لامه واحدا منهم کما فی دستور ایران بالنسبه الی رئیس الجمهوریه... فینذر الاشتباه و الخطا حثینذ

^[2] یعنی افکار عمومی آسیب‌پذیر بوده و به آرای عمومی بدون هیچ نظارت استصوابی، نمی‌توان اعتماد کرد و راه‌حل، آن است که تعیین صلاحیت رهبری و معرفی رهبر به مردم باید به فقهای عادل خیره و شورای نگهبان قانون اساسی واگذار شود چنانچه تعیین صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری نیز باید با شورای نگهبان و خیرگان عادل باشد و در این صورت بسیار به ندرت ممکن است اشتباهی اتفاق افتد اما اگر تعیین رهبر به انتخابات عمومی و مستقیم مردم بدون هیچ محدودیت و فیلتر نظارتی واگذار شود، کار بسیار مشکل می‌شود زیرا اکثریت مردم، اهل هوس یا علمی و جاهل به مصالح و مفاسدند چنانچه در روایت از سیدالشهدا(ع) نقل است که مردم بنده دنیا و منافع و لذایذ خویش‌اند و تا عیش آنان برقرار است، دیندارند اما وقتی در آزمون سختی‌ها گرفتار آیند، دینداران، بسیار کمپاب می‌شوند»